



# ادبیات حماسی

درس دوازدهم: رستم و اشکبوس  
کارگاه متن پژوهی  
گنج حکمت: عامل و رعیت  
درس سیزدهم: گردآفرید  
کارگاه متن پژوهی  
شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین

در این فصل، دو درس را از «شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی» و شعر «دلبران و مردان ایران زمین» را خواهیم خواند. وقتی این متن‌ها را می‌خوانیم، حسن و حال، شور و هیجان و روحیه پهلوانی در ما برانگیخته می‌شود و نسبت به میهن و دفاع از آن، وظیفه‌ای آمیخته با غرور ملی و سربلندی احساس می‌کنیم. به این گونه آثار «متون حماسی» می‌گویند.

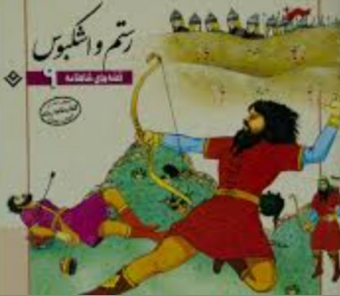
حماسه، به معنای دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح ادبی، روایتی داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت است که با قهرمانی‌ها، جنگاوری‌ها و رخدادهای خلاف عادت و شگفت (خارق العاده) در می‌آمیزد.

حماسه مربوط به دورانی کهن است که قبایل و تیره‌های گوناگون متحد شده و اندک اندک تشکیل ملتی داده‌اند؛ به همین سبب، حماسه هر ملتی، بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است و مجاهدات آن ملت را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند. در حماسه، تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته می‌شود و شاعر، موزن ملت به شمار می‌آید. بنابراین، هر حماسه چند ویژگی دارد: داستانی، قهرمانی، ملی و خرق عادت.



# رستم و اشکبوس

# درس و از هم



به پادشاهی رسیدن

پسر سیاوش

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود. سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین های دیگر به ایران می تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران به میدان می آید و مبارز می جوید. یکی دو تن از سپاه ایران پای به میدان می نهند، اما سرانجام، رستم پیاده به میدان می رود. نبرد رستم با اشکبوس از عالی ترین صحنه های نبرد تن به تن است که در آن طنزگویی و چالاکسی و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.

بهرام: سیاره مریخ  
 جماد: جنگ و خونریزی  
 کیوان: سیاره زحل  
 دوز: زمین سیاره به زمین

بالارفت - عبور کرد

مجاز: آسمان

اغراق و تناسب

فرباد

فرباد و غوغای صحنه نبرد

ز بهرام و کیوان، همی برگذشت

خروس سواران و اسپان زدشت

مجاز: اسب

اضافه استعاری مجاز: زمین

سنگ قیمتی سرخ رنگ

شدت جنگ و نبرد

کنایه: ترسان بودن

خروشان دل خاک در زیر نعل

همه تیغ و ساعد ز خون بود نعل

تشبیه

اغراق و تناسب  
 اضطراب و آشفتگی

به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ

مانند آنچه با روی خورشید، رنگ

کنایه: ترسیدن  
 استعاره و تشخیص

طی کردن

اغراق

به لشکر چنین گفت کاموس گرد پهلوان

که گر آسمان را باید سپرد

تناسب، مجاز:

کنایه: گرفتار کردن

به ایرانیان، تنگ و بند آورد

همه تیغ و گرز و کمند آورد

وسایل جنگی

تشبیه

همی برزروشید، برسان کوس

دلیری کجا نام او اشکبوس

کنایه  
 کشتن/شکست دادن

سر هم نبرد اندر آرد به گرد

بیامد که جوید ز ایران، نبرد

مجاز: ایرانیان

مجاز: آسمان

همی گرد رزم اندر آمد به ابر

سریع قید  
 بشد تیز، زخام با خود و گهر

جانس

سرعت و شدت مبارزه

کنایه  
 سرعت اسب

برآرد ز هر دو سپه، بوق و کوس

برآویخت زخام با اشکبوس

رفت

شیپور جفگی

برآرد ز هر دو سپه، بوق و کوس

پسر گودرز  
 پهلوان ایرانی

جنگید، گلاویز شد

بلند شد

مجاز از صدای بوق و کوس

پهلوان ایرانی

نعل: قطعه آهنی برای حفاظت سم اسب

کاموس: فرمانده سپاه افراسیاب

گهر: خفتان، لباس جنگی



آبنوس : نوعی درخت که چوب آن سخت و سیاه است  
 طوس : پهلوان ایرانی ، فرزند نودر  
 فرمانده سپاه ایران

تضاد  
 تشبیه و اغراق  
 مجازاً  
 تیرگی و سیاهی مورد نظر است

زمین آهنین شد، سحر آبنوس از گرد و غبار سیاه شد  
 خسته  
 غمی شد ز پیکار، دست سران بزرگان زهام / اشکبوس وجود  
 پشچید زو روی و شد سوی کوه رفت  
 فرار کرد ، روی برگرداندن

بزد اسب ، کاید بر اشکبوس  
 فک اضافه  
 که زهام جام باده است جفت شراب  
 من اکنون، پیاده، کنم کارزار جنگ  
 چندتیر ترکیب وصفی مقلوب  
 بزد تیر چند دو حرف اضافه برای یک متمم

هم آورد آمد، مژ باز جاے  
 کشید  
 عیان را گران کرد و او را بخواند  
 انصار  
 تن بی سرت را که خواهد گریست؟  
 ضمیر پرسشی

چرا  
 چه پرس کزین پس نینی تو کام آرزو  
 تشخیص  
 زمانه مرا پتک ترگ تو کرد  
 کلاه خود  
 کنایه: کشتن  
 خود را به کشتن دادن

به کشتن دھی مجاز: وجود  
 وصفی مقلوب  
 که ای یحیده مرد پر خاشجوه جنگجو  
 زورمند قوی  
 سر سرشان، زیر سنگ آورد؟  
 کنایه: کشتن و نابود کردن

پیاده بیاموزمت کارزار جنگ  
 به تو  
 که تا اسپ بتانم از اشکبوس  
 بگیرم

کوپال، سلاح جنگی آهنی و چوبی ۱۰  
 سنگین  
 به گرز گران، دست برداشکبوس  
 واج آرای  
 بیرون کشید  
 بر آهیت زحام، گرز گران  
 اشکبوس  
 چو زحام گشت از کثانی توه  
 درمانده

مرکز سپاه  
 خشمگین شد  
 ز قلب پناه اندر آشت طوس  
 قوی هیکل ( لقب رستم  
 تهمتن بر آشت و با طوس گفت  
 به  
 طوس ۱۵ تو قلب په را به آیین بدار  
 محافظت کن

کمان به زه را به بازو گفند  
 تله کمان  
 خروشد: کاسے مرد رزم آزمائے جنگجو  
 کنایه  
 آمادہ تیراندازی  
 کثانی بخنجد و خیمه باند  
 تعجب کرد

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟  
 حرف ربط  
 ۲۰ تهمتن چنین داد پانخ که نام  
 جناس تام  
 مرا مادرم نام، مرگ تو کرد  
 فک اضافه  
 طنز  
 تهدید به مرگ می کند

کثانی بدو گفت: بی باگی بدون اسب  
 تهمتن چنین داد پانخ بدوے:  
 پیاده، نیدے که جنگ آورد

هم اکنون تو را، ای بُرده سوار ۲۵  
 تضاد  
 ترکیب وصفی مقلوب  
 پیاده مرا زان فرستاد، طوس  
 از آن سبب

لقب اشکبوس کشان بدو گفت: با تو سلج <sup>ممال</sup>

جناس ناهمسان بدو گفت رستم که تیر و کمان

چو نازش به اسپ گرانایه دید <sup>ارزش مند</sup>

جناس همسان ۳۰ یکی تیر زد بر بر اسپ <sup>حرف اضافه پهلو</sup> اوی

طنز بخندید رستم، به آواز گفت <sup>جناس</sup>

شایسته است سز گر بداری، سرش در کنار <sup>آغوش</sup>

کمان را آماده کرد کسان را به زه کرد زود اشکبوس

ویژگی سبکی <sup>دو حرف اضافه برای یک متمم</sup> به رستم بر آنگه باید تیر <sup>استعاره مکنیه</sup>

مراعات نظیر ۳۵ همی رنجه داری تن خویش را

تخمین به بند کمر برد چنگ

نوک تیر را جلا داده بود یکی تیر الماس پیکان، چو آب <sup>فلز نوک تیز</sup>

کمان را در دست گرفت کمان را بالمید رستم به چنگ <sup>تشبیه</sup>

جناس همسان بز بر بر و سینه اشکبوس <sup>دست</sup>

۴۰ کشان هم اندر زمان، جان بدا

<sup>مجازاً روزگار</sup> همان موقع <sup>مرد</sup>

مسخره کردن

ممال مزاح

نینم همی بز فوس و مزیح <sup>ممال مزاح</sup> دارای طنز

بین تا هم اکنون، سر آری زمان <sup>کنایه</sup>

کسان را به زه کرد و اندر کشید <sup>فرارسیدن مرگ</sup>

که اسپ اندر امد ز بالا به روی <sup>آماده کردن</sup>

که بنشین به پیش گرانایه بخت <sup>افتاد</sup>

زمانی بر آسانی از کارزار <sup>ترکیب وصفی مقلوب</sup>

تنی، لرز لرزان و رخ، سندروس <sup>استراحت کنی</sup>

تخمین بدو گفت: بر خیره خیر <sup>لحن طنز آمیز</sup>

دو بازوی و جان بداندیش را <sup>کنایه: ترسیدن</sup>

گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ <sup>همه مصراع: قید</sup>

نخاده بر او چار پز عقاب <sup>بیهوده</sup>

به سست اندر آورده، تیر خدنگ <sup>وجود</sup>

پنجر آن زمان، دست او داد بوس <sup>انتخاب</sup>

چنان شد که گفتی ز مادر نژاد <sup>مراعات نظیر</sup>

گویی که <sup>برای جلوگیری از انحراف تیر</sup>

شاهنامه، فردوسی <sup>آماده پرتاب کردن</sup>

سندروس: صمغی زرد رنگ که از نوعی سرو کوهی گرفته می شد

خدنگ: درختی است بسیار سخت که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب می سازند

## کارگاه متن پژوهی

رَه‌آم تیز با خود و گبر بشد / گرد رزم به ابر همی اندر آمد

### قلمرو زبانی

۱ رَه‌آم به سرعت با کلاه جنگی وزره (مسلّاح) به میدان جنگ رفت طوری که گرد و غبارش به آسمان بلند شد بیت زیر را پس از مرتّب‌سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.

بشد تیز، رَه‌آم با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

۲ وقتی می‌گوییم «بهار» به یاد چه چیزهایی می‌افتید؟  
درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و... از چیزهایی هستند که به ذهن می‌رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می‌آیند؛ به این گونه شبکه‌ها یا مجموعه‌ها «شبکه معنایی» می‌گویند.

اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.

معنا: کوبال، سلاح جنگی آهنی و چوبی  
گرز

شبکه معنایی: کمند، تیغ، خود، گبر

معنا: سیارتر حل  
کیوان

شبکه معنایی: بهرام، سپهر، آسمان

۳ در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متّم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت؛ مانند:

به جمشید بر، تیره‌گون گشت روز همی کاست زو، فرّ گیتی فروز فردوسی

■ در این درس، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متّم پیدا کنید.

به بند کمر بر، بزد تیر چند

تغییر و تبدیل مصوت «ا» به مصوت «ی» را در برخی واژه های عربی که در زبان فارسی به کار می روند ممال می گویند

مانند : اسلامی ← اسلیمی      خزانه ← خزینه      مزاح ← مزیح  
 سلاح ← سلیح      هلام ← هلیم

۴ گاهی در برخی واژگان مصوت «ا» به مصوت «ی» تبدیل می شود؛ مانند:

■ رکاب ← رکیب

■ جهاز ← جهیز

به این شکل های تغییر یافته، کلمات «ممال» گفته می شود.

■ چند نمونه «ممال» در متن درس بیابید و بنویسید.      **سلیح / مزیح**

### قلمرو ادبی

۱ مفهوم کنایی هریک از عبارت های زیر را بنویسید.

■ عنان را گران کردن: کنایه از توقف کردن و ایستادن

■ سر هم نبرد به گرد آوردن: کنایه از شکست دادن و کشتن

۲ یکی از آداب حماسه، رجز خوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس، نمونه هایی از این

رجز خوانی هستند؟ بیت های 19 تا 28

۳ هرگاه در بیان ویژگی و صفت چیزی، زیاده روی و بزرگ نمایی شود، در زبان ادبی به این کار

«اغراق» می گویند. این آرایه در متن های حماسی کاربرد فراوان دارد؛ مانند:

شود کوه آهن چو دریای آب      اگر بشنود نام افراسیاب      فردوسی

■ از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

۴ در کدام ابیات، لحن بیان شاعر، طنزآمیز است؟

بیت های 19-21-26-31

### قلمرو فکری

چون از صحنه جنگ فرار کرد و از نظر رستم رهام اهل عیش و نوش و خوشگذرانی بود نه اهل جنگ و رزم

۱ چرا رستم از رهام برآشت؟

۲ به نظر شما چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد؟ خسته بودن رخس، اسب رستم

۳ بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.      تحقیر اشکبوس و قدرت نمایی خود

۴ از دید جنبه های فکری و شخصیتی چه ویژگی هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان

بدان می بالیم؟

۵ .....

بیت اول

بالا رفتن فریاد و غوغای  
 صحنه نبرد از بهرام و

بیت سوم

ترسیدن خورشید و  
 به جوش آمدن خاک



## گنج حکمت عامل ورعیّت

یکی از بزرگان عرفان **به حرف اضافه** ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شنیده‌ام فلان **حاکم** عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت، بر **رعیت عامه مردم** درازدستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد.» گفت: «روزی **سزای او بدهم**، کیفر، جزا **تعدی کردن** کنایه»  
 گفت: «بلی، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام سسته باشد. پس به زجر و **مصادره گرفتن** **جریمه کردن** از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟»  
 پادشاه خجل گشت و **دفع مضرت عامل بفرمود در حال فوراً** **کنایه از برکناری حاکم** **زبان، گزند** گنجینه  
 سر گرگ باید هم اول برید ← **جلوی خطر را گرفتن** مجاز: گردن  
 نه چون گوسفندان مردم درید ← **تمثیل** تناسب و تضاد  
 گلستان، سعدی

